

ابراهیم علیه السلام و خاندانش در تورات و قرآن

محمدحسین طاهری*

چکیده:

اهمیت حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندان ایشان در ادیان ابراهیمی بر کسی پوشیده نیست. از این روی، هر یک را ادیان توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام بر اساس کتاب آسمانی خود، می‌کوشد ارتباط خود با این بزرگواران را نشان دهد. شناخت شخصیت این انبیا در تورات و قرآن می‌تواند بهترین ابزار برای آشنایی با این اشخاص و آن ادیان باشد و بهترین موضوع را در مطالعات بین ادیانی ترسیم کند. این مقاله با بررسی ویژگی‌های این بزرگواران در تورات و قرآن، سعی دارد در این راه قدمی بردارد و شباهت‌ها و تفاوت‌های نگاه تورات و قرآن به این انبیای الهی را برشمارد.

کلیدواژه‌ها: ابراهیم، آل ابراهیم، موسی، تورات، قرآن.

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره دریافت: ۸۸/۹/۲۴ - پذیرش: ۸۸/۱۱/۱۱
E-mail: Taheri54@gmail.com

مقدمه

ادیان ابراهیمی یا توحیدی، ادیانی هستند که در آنها حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندان ایشان محوریت دارند و مورد احترام هستند. اهمیت حضرت ابراهیم علیه السلام به قدری است که ادیان توحیدی، همه خود را منتسب به ایشان می‌دانند و ابراهیم را پدر ادیان توحیدی می‌خوانند. بسیاری از موضوع‌هایی که در تورات و قرآن درباره شخصیت حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندان ایشان آمده، شبیه یکدیگر است و در موارد بسیاری نیز با هم اختلاف دارند. شناخت موارد شباهت و اختلاف، برای فهم بهتر این ادیان مهم است. اگر جایگاه این افراد و نقش آنان در تکوین و رشد این ادیان تبیین شود، می‌تواند بهترین محور در گفت‌وگوهای بین ادیانی باشد. آنچه در مورد حضرت ابراهیم و فرزندان‌شان در یهودیت و مسیحیت آمده، برگرفته از تورات، و آنچه درباره ایشان در اسلام آمده است، برگرفته از قرآن می‌باشد. از این‌روی، بررسی این موارد در تورات و قرآن مهم است.

دین یهود، دینی توحیدی، مبتنی بر تورات، شریعت‌محور و دارای آموزه‌های اخلاقی بسیار است. یهودیان در عقاید، احکام و اخلاق، تابع حضرت موسی، کتاب مقدس و انبیای بنی اسرائیل هستند. دین یهود از کتاب مقدس عبرانی پدید آمد. در این دین، خدا از طریق نماز، مراسم دینی و خواندن کتاب مقدس عبادت می‌شود.^۱ وجه تمایز دین یهودیت از مسیحیت و اسلام، تمرکز آن بر قومیت و ملیت آن است.^۲ در یهودیت، ملیت و نژاد با دین در هم آمیخته است. ماهیت ملیت یهودی، تا حدی در مطالعات تطبیقی روشن می‌شود. چنین تناسبی از ملیت و دین را در برخی از اشکال مسیحیت مانند ارامنه یا کلیسای قبطی نیز می‌توان یافت. همچنین واژه «امت» در اسلام به منزله یک مجموعه از قوانین دینی، در اوایل ظهور اسلام فقط بر عرب‌ها اطلاق می‌شد. در تمام این موارد، ترکیب دین

و ملیت برجسته است؛ گرچه در یهودیت تأکید بر نژاد پررنگ‌تر است.^۳ در سراسر تاریخ یهود، اعتقاد به خدای واحد عادل وجود دارد. مظهر این اعتقاد کتاب مقدس یهودیان (تنخ یا همان عهد عتیق نزد مسیحیان) می‌باشد. کتاب مقدس یهودیان یک سند کامل و متن متقن تاریخ برای آن قوم است که مورخان عبری آن را نگاشته‌اند و آغاز آن به حدود قرن هشتم قبل از میلاد برمی‌گردد. این کتاب از پیدایش جهان و انسان تا سرگذشت حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام و فرزندان ایشان، تا زمان حضرت موسی‌علیه‌السلام و تاریخ بنی‌اسرائیل، همه را بیان می‌کند. کتاب مقدس، تنها منبعی است که زندگی و عملکرد آبا (حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام و فرزندان ایشان) را ذکر می‌کند و سنت‌های آنان را برمی‌شمرد.^۴ بسیاری به حجیت کتاب مقدس اشکال کرده‌اند و نوشته‌های آن را حجت، قابل ارزیابی و قابل تطبیق با حوادث واقع شده نمی‌دانند،^۵ اما عموم یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس را کاملاً صحیح و موثق می‌دانند و حتی اکتشافات باستان‌شناسی در فلسطین را مؤیدی برای تاریخ خود می‌دانند. ما در این مقاله به دنبال بررسی شخصیت حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام و فرزندان ایشان در قرآن و تورات هستیم که در دو موضوع حضرت ابراهیم تا حضرت موسی (آبا و مشایخ) و حضرت موسی، آن را بررسی می‌کنیم. محور تحلیل ما مباحث تورات است و به سبب آشنایی ما با دیدگاه قرآن، کمتر به آن پرداخته‌ایم.

۱. حضرت ابراهیم حضرت موسی علیهماالسلام^۶

فهم دقیق فاصله زمانی میان حضرت ابراهیم تا حضرت موسی - که به دوره آبا و مشایخ معروف است - کمک شایانی به درک شخصیت حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام و فرزندان ایشان و همچنین تاریخ و عقاید یهودیت می‌کند. ریشه اندیشه قوم برگزیده و مالکیت ارض موعود را که همواره در ذهن یهود وجود داشت، در

زمان ابراهیم و اسحاق باید جست‌وجو کرد. مراد از آبا، شخصیت‌های مهم قبل از حضرت موسی مانند ابراهیم، اسحاق، یعقوب و بنی اسرائیل است؛ گرچه برخی آدم و نوح را نیز جزو آبا دانسته‌اند.^۷

ریشه آبا را باید در بین‌النهرین جست‌وجو کرد که عده‌ای به کنعان مهاجرت می‌کنند و بعدها تمام رسوم دینی و اجتماعی قوم عبرانی، تحت تأثیر آنان قرار می‌گیرد. آیا به راستی این حوادث از نظر تاریخی صحت دارند؟ منابع قابل دسترس تاریخی، مشکل به این پرسش، پاسخ می‌دهند.^۸ یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس را دارای اعتبار کافی برای این امر می‌دانند و دوره آبا را جزئی از تاریخ صحیح خود می‌انگارند. مسلمانان نیز به پیروی از قرآن، حضرت ابراهیم و فرزندان ایشان را از شخصیت‌های تاریخی می‌دانند که سرآغاز حرکتی دینی در جهان بودند.

أ. ابراهیم علیه‌السلام

۱. در تورات

حضرت ابراهیم علیه‌السلام شخصیتی است که هم در تورات و هم در قرآن مورد احترام قرار گرفته، و از مفاخر ادیان توحیدی است.^۹ نسب حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا حضرت آدم علیه‌السلام در تورات مکتوب است.^{۱۰} خانواده ابراهیم نیز ریشه سامی غربی دارند.^{۱۱}

به عقیده تورات، حضرت ابراهیم علیه‌السلام حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد (۴۰۰۰ سال قبل) در شهر اور^{۱۲} (در ساحل فرات و در جنوب عراق فعلی) متولد شد. نامش در ابتدا ابرام (پدر بلندمرتبه) بود و خداوند در ۹۹ سالگی به سبب بشارت به فرزند، نام ابراهیم (پدر اقوام) را بر او نهاد.^{۱۳} به علت جنگ‌های متعدد در سرزمین بین‌النهرین، اقوام مختلف از آنجا به سرزمین کنعان مهاجرت کردند. به نقل سیفر پیدایش، ابراهیم علیه‌السلام به همراه پدرش تارح، همسر و

برادرزاده اش لوط به سمت سرزمین کنعان (فلسطین امروزی) مهاجرت کردند، ولی به علت انصراف از ادامه راه، در شهر حرّان (در جنوب ترکیه امروزی و در مرز سوریه) سکونت گزیدند.^{۱۴} این مهاجرت بخشی از مهاجرت سامیان غربی در آن دوره بود که در آن سامیان توانستند محلی برای زندگی خود و چراگاهی برای حیوانات خود پیدا کنند و همین سبب بقای آن قوم شد.^{۱۵}

سفر پیدایش، از باب یازدهم آیه سی ام به بعد، به نقل داستان مهاجرت و زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام می پردازد. لازم به ذکر است که حضرت ابراهیم علیه السلام شخصیتی تاریخی و مسلّم است که شیخ و زعیم قبیله خود (عبرانیان) بود. همچنین عشیره و طایفه او نیز برجسته و شاخص بودند و بعدها روایات متعددی از ابراهیم علیه السلام نقل کردند.^{۱۶}

بنا بر نقل تاریخ یهودی، تارح بت پرست بود، اما ابراهیم علیه السلام به خدای واحد و محافظ کل معتقد بود و او را اِل شَدَه یا «ال شدای» یعنی خدای قادر متعال نامید. او با «ال شدای» آشنا شد و با او عهد بست و وعده کنعان را برای ذریه خود از او گرفت.^{۱۷} او در حرّان این خدا را به همه معرفی کرد و خدایان قدیم و ارواح معبودهای اجدادی را رها کرد و به مبارزه با شرک و بت پرستی پرداخت. تمایلات یکتا پرستانه، قبل از ابراهیم نیز وجود داشت، اما یکتا پرستی ابراهیم برتر و متمایز از آنان بود. خدای ابراهیم آفریننده زمین و آسمان بود و محدود در منطقه ای خاص نبود. خدای ابراهیم، خدای اخلاقی بود که به پرهیزکاری دعوت می کرد.^{۱۸} گرچه اغلب مؤمنان ادیان ابراهیمی معتقدند ابراهیم خود را پیامبر خدا می دانست، برخی بدون توجه به نبوت حضرت ابراهیم علیه السلام می گویند: «اینکه چگونه ابراهیم این خدا را یافت، در تاریخ مشخص نیست. شاید از راه عقل نظری و شاید هم از راه اشراق درونی و تجربه عرفانی به آن رسیده باشد».^{۱۹}

سفر پیدایشِ تورات می گوید:

ابراهیم علیه السلام تا ۷۵ سالگی در حرّان ماند و در ۷۵ سالگی به امر خداوند از حرّان به کنعان رفت و همسرش ساره و برادرزاده اش لوط و برخی از مردم حرّان را نیز با خود برد و در آنجا در شرق بیت‌ئیل خیمه زدند و سرانجام در حبرون (الخلیل) ساکن شدند. در آنجا ابراهیم مکاشفه‌ای را تجربه کرد که آنچه را از همان آغاز پیش‌گویی کرده بود مبنی بر اینکه رهایی او از اور، ناشی از اراده خدا و در راستای هدف مشخصی بود، تأیید می‌کرد.^{۲۰} او در همان الخلیل از دنیا رفت. او حضرت لوط علیه السلام را به شهر سدوم فرستاد و مردم سدوم به سبب بی‌توجهی به پیام لوط، گرفتار عذاب الهی شدند. در اینکه خدای ابراهیم همان خدای موسی بود یا نه، بحث است. برخی معتقدند خدای ابراهیم همان یهوه است که القاب متعددی داشته است؛ مانند: ال‌علیون، ال‌شدای، ال‌بت‌ال، و یهوه نامی بود که در زمان موسی مطرح شد؛ وگرنه تمام این موارد اشاره به دینی توحیدی و خدایی بسیط دارد.^{۲۱}

تورات معتقد است چون ابراهیم علیه السلام با تکیه بر الهام خداوند به کنعان رفت و به دستورهای الهی گوش فرا داد، از این‌رو، خداوند نیز او را دوست خود برگزید. همچنین تورات می‌گوید: «خداوند متعال در کنعان با حضرت ابراهیم علیه السلام عهد بست که از نیل تا فرات را به فرزندان او که از نسل اسحاق پدید می‌آیند، عطا کند و نماد این پیمان نیز ختنه پسران در هفته اول تولد بود^{۲۲} و به سبب همین عهد بود که او از ابرام به ابراهیم تغییر نام یافت».^{۲۳} این وعده بعدها در غالب امت برگزیده خدا و یک میثاق قومی - جهانی از طریق سنت ختنه در بنی اسرائیل به منصفه ظهور رسید.^{۲۴}

برخی معتقدند این آیین که در آغاز به منزله نشانه طهارت و عبادت خداوند انجام می‌گرفت، زمینه را برای همه بیگانگانی که می‌خواستند با انجام دادن سنت ختنه به امت ابراهیمی پیوندند، فراهم می‌ساخت. افزون براین، به منظور تأکید بر

عنصر جهانی در این آیین قومی، نام بنیانگذار قوم، ابرام، پس از ختنه، به ابراهیم (پدر امت‌ها) تغییر یافت؛ یعنی وعده‌های مذکور در عهد، شامل کسانی که از ذریه ابراهیم هم نبودند، می‌شد و همه اقوام زمین را که باید در او و ذریه او برکت می‌یافتند، در برمی‌گرفت.^{۲۵}

عهد خدا نقش بسیار مهمی در تجربه ابراهیم داشت. پس از وعده نخستین خدا به ابراهیم و اطاعت او، مکاشفات پیاپی خدا بر او نازل گردید. با وسیع‌تر شدن دامنه این وعده از جانب خدا، ابراهیم ایمانی را به کار بست که برایش عدالت به‌شمار می‌آید. اعطای نیل تا فرات، وعده فرزند، ختنه و قربانی فرزند، همه در چارچوب آن عهد الهی و تبعیت ابراهیم است.^{۲۶}

همچنین تورات داستان قحطی و سفر ابراهیم به مصر، بازگشت به کنعان، ازدواج با هاجر، تولد اسماعیل و اسحاق در پیری، کوچ دادن اسماعیل و مادرش هاجر به فاران و وفات او را نیز بیان می‌کند و اینها نشانه عظمت این پیامبر الهی است.

۲. در قرآن

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن، شباهت بسیاری با آنچه در تورات بیان شده است، دارد. زعامت قوم، ازدواج حضرت ابراهیم علیه السلام با ساره و نازایی او و سپس ازدواج ایشان با هاجر، ارسال حضرت لوط به سدوم، تولد حضرت اسماعیل و اسحاق، کوچ دادن اسماعیل و هاجر به مکه، در قرآن نیز مکتوب است. البته در این باره تفاوت‌هایی نیز وجود دارد؛ نام پدر ابراهیم در قرآن آزر است،^{۲۷} ولی در تورات تارح است. آزر بت‌پرست بود و چون پدر ابراهیم از اجداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله به‌شمار می‌آید و عالمان اسلامی معتقدند همه پدران حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام

موحد و یکتاپرست بودند، از این روی، گفته‌اند: «آزر بت پرست، پدر واقعی ابراهیم نبوده است. آزر عموی او بوده و چون سرپرستی و هزینه زندگی او را که یتیم بود برعهده داشت، به او لقب پدر ابراهیم را دادند».

بسیاری از داستان‌هایی که درباره حضرت ابراهیم در تورات آمده، در قرآن نیز موجود است؛ البته با این تفاوت که قرآن ابراهیم را از دروغ و پلیدی‌ها پاک می‌داند و در همه موارد برای ابراهیم مقام عصمت قائل است و بر اساس آن به نقل سرگذشت ابراهیم می‌پردازد.

نکته اساسی در مورد حضرت ابراهیم، اختلاف قرآن و تورات در دو مورد است؛ یکی جریان بت‌شکنی حضرت ابراهیم علیه‌السلام است. در قرآن به تفصیل داستان بت‌شکنی و اعتراض به پرستش غیرخدا و سرانجام به آتش‌افکنده شدن و گلستان شدن آتش بر ابراهیم بیان شده است،^{۲۸} ولی تورات در این باره ساکت است. دوم موضوع بنای کعبه است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام به کمک اسماعیل علیه‌السلام آن را بنا کرد^{۲۹} و چون اسماعیل را خداوند در پیری به او عطا کرد، پس بنای کعبه باید در اواخر عمر شریف آن حضرت باشد که قرآن به تفصیل به آن پرداخته، ولی در تورات از آن ذکری نشده است.

شاید دلیل آن این باشد که تورات فقط به وقایع اتفاق‌افتاده در کنعان می‌پردازد و از وقایعی که در بین‌النهرین قبل از مهاجرت ابراهیم به کنعان و همچنین وقایعی که پس از خروج از کنعان و ورود به حجاز اتفاق افتاده، چیزی نمی‌گوید. شاید دلیل این امر، این است که یهودیان و مسیحیان معتقدند مکانی که هاجر و اسماعیل به آنجا کوچ داده شدند، در فاران در شمال شرقی سینا و جنوب فلسطین است؛ زیرا برای آنان همین که هاجر و اسماعیل از فلسطین خارج شدند، کافی بود و بیش از آن اهمیت نداشت؛ اما مسلمانان آن مکان را در امتداد این مسیر و در شرق حجاز یعنی مکه می‌دانند.

از منظر قرآن، ابراهیم حنیف و مسلمان است.^{۳۰} در توضیح این مطلب باید گفت شریعت انبیا با هم تفاوت دارد، اما دین نزد همه آنان یکی است. ما دینی به نام نوحیت، ابراهیمیت، موسویت، عیسویت و یا محمدیت نداریم و بر اساس تصریح قرآن «الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، دین از آدم تا خاتم و از خاتم تا قیامت فقط یک دین است و آن اسلام و تسلیم شدن در برابر خد بر سه اصل توحید، نبوت و معاد استوار است. به مقتضای رشد جامعه انسانی و مدنی شدن انسان، قانون‌ها و شریعت این دین توسط انبیا کامل می‌شود تا زمان نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که جامعه بشری به بلوغ اجتماعی رسید و شریعت خداوند کامل شد و اسلام، نام رسمی دین خدا شد. انبیا و مؤمنان از آدم تا خاتم، همه مسلمان (یعنی تسلیم حق) بودند و این معنای لغوی، در زمان نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از واقعه غدیر، به معنایی اصطلاحی تبدیل شد و نام دین خدا شد.^{۳۱} اشاره قرآن به اینکه حضرت ابراهیم حنیف و مسلمان بود، به همین دلیل بوده است.

ب. اسحاق و اسماعیل علیهماالسلام

۱. در تورات

تورات معتقد است خداوند بارها به ابراهیم علیه‌السلام وعده نسل فراوان داده و از طرفی ساره نیز نازا بود. از این‌رو، ابراهیم علیه‌السلام با کنیزش هاجر ازدواج کرد و از او صاحب پسری شد و او را اسماعیل (یعنی خدا می‌شنود) نام نهاد و پس از چهارده سال خداوند به ساره نیز پسری عطا کرد که او را اسحاق (یعنی می‌خندد) نام نهادند.

۱. تورات درباره حضرت اسماعیل علیه‌السلام سخن چندانی نمی‌گوید و فقط پس از داستان تولد او، اشاره می‌کند که به اسماعیل برکت می‌دهد و می‌گوید: «او را بسیار گردانم و دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود

آوردیم»^{۳۲} و در دو جای دیگر نیز به او اشاره‌ای دارد؛ یکی در مورد بحث ختنه که خداوند آن را واجب کرد و اسماعیل در آن هنگام سیزده ساله بود^{۳۳} و دیگری که می‌گوید اسماعیل و مادرش در فاران ساکن شدند و مادرش برای او زنی از اهل مصر گرفت.^{۳۴} تورات معتقد است پیدا شدن آب برای اسماعیل و مادرش در مکانی به نام «بئر شبع» در جنوب فلسطین و شمال شرق صحرای سینا بوده است.^{۳۵}

سخن سفر پیدایش درباره حضرت اسحاق علیه‌السلام مبهم است و شخصیت او تحت تأثیر پدرش حضرت ابراهیم و پسرش حضرت یعقوب قرار گرفت. پس از مرگ ابراهیم، بلافاصله یعقوب ظاهر می‌گردد. تورات درباره اسحاق معتقد است که خداوند به او نسل فراوان می‌دهد و عهد و پیمان خدا با ذریه ابراهیم از نسل اسحاق بسته شد و ارض موعود (نیل تا فرات) متعلق به بنی اسحاق (و سپس بنی اسرائیل) است و اسحاق جانشین ابراهیم است و ذریه فراوانی (از نسل یعقوب) پیدا می‌کند. اسحاق وارث همه دارایی‌های ابراهیم و وارث این سرزمین است.^{۳۶} به نظر تورات، آنان قوم برگزیده و منتخب الهی هستند که باید بر سرزمین مقدس (نیل تا فرات) حکومت کنند.^{۳۷}

تورات درباره داستان ذبح فرزند ابراهیم علیه‌السلام نیز می‌گوید:

حضرت ابراهیم مأموریت یافت اسحاق را قربانی کند و ابراهیم این مسئله را با اسحاق در میان نمی‌گذارد و در پاسخ او درباره اینکه پس گوسفند قربانی کجاست، فرمود: ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت. ابراهیم، اسحاق را به مذبح برد، ولی خداوند قوچی را فدیه اسحاق قرار داد و از ذبح شدن اسحاق جلوگیری کرد^{۳۸} و به سبب این اطاعت ابراهیم، خداوند برکت‌های فراوانی در نسل ابراهیم و اسحاق قرار داد.^{۳۹}

۲. در قرآن

قرآن نیز بسیاری از مطالب ارائه شده در تورات را با تفاوت‌هایی می‌پذیرد. قرآن

دربارهٔ اسماعیل و مادرش معتقد است پس از اینکه ساره از وجود اسماعیل ابراز ناراحتی کرد، ابراهیم، اسماعیل و هاجر را به مکه آورد و رها کرد و پیدایش آب مربوط به همین دوران است. مسلمانان معتقدند چشمهٔ زمزم در مکه، همان آب است. ابراهیم به کنعان رفت و پس از سال‌ها به مکه بازگشت، و خداوند به او دستور داد اسماعیل را ذبح کند. او چند بار این دستور را در خواب دید و سرانجام آن را با اسماعیل در میان گذاشت و اسماعیل نیز به او فرمود: «پدرم، دستور را اجرا کن». ابراهیم آمادهٔ ذبح کردن فرزند شد که خداوند قوچی را فدیه او قرار داد.^{۴۰}

مسلمانان معتقدند فاران کوهی است در نزدیکی مکه، نه جنوب فلسطین، همچنین اختصاص وعدهٔ الهی به نسل اسحاق را نمی‌پذیرند و می‌گویند خداوند در اعطای عهد به ابراهیم فرمود از نسل تو هر کس که ظالم باشد، صاحب عهد نمی‌شود و به مقام امامت و رهبری الهی نخواهد رسید. از این‌رو، پیامبر اسلام نیز که از نسل اسماعیل و ابراهیم است، صاحب عهد الهی است.

بنا بر آنچه بیان شد، معلوم گردید اصلی‌ترین موضوع، وصایت است که به اختلاف شدید بین فرزندان و پیروان حضرت ابراهیم منجر شده است. یهودیان و مسیحیان، بر اساس آنچه در تورات آمده است، معتقدند خداوند عهد خود را فقط با ذریهٔ اسحاق از نسل ابراهیم بسته است و فقط بنی‌اسرائیل که فرزندان یعقوب و اسحاق هستند، وارث عهد خدا هستند. از این‌رو، برای فرزندان اسماعیل حقی را در عهد خدا قائل نیستند. تورات معتقد است خداوند عهد خود را (اعطای سرزمین نیل تا فرات) به ابراهیم علیه‌السلام داده است و می‌گوید: «در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و گفت این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی فرات به نسل تو بخشیده‌ام»^{۴۱} سپس در ادامه پس از بشارت اسحاق

به ابراهیم می‌گوید: «در نسل ابراهیم هم، این عهد را به فرزندان اسحاق داده‌ام، نه فرزندان اسماعیل» همچنین می‌گوید:

خدا به ابراهیم گفت اما زوجه تو سارای، نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد* و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید. او را برکت خواهم داد و امت‌ها از وی به وجود خواهند آمد و ملوک امت‌ها از وی پدید خواهند شد* آن‌گاه ابراهیم بر وی در افتاده بخندید و در دل خود گفت، آیا برای مرد صدساله پسری متولد شود و ساره در نود سالگی بزاید* و ابراهیم به خدا گفت کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند* خدا گفت به تحقیق، زوجهات ساره برای تو پسری خواهد زایید و او را اسحاق نام بنه و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد* و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده بارور گردانم. و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم* لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید.^۲

دو نکته مهم در این مطلب وجود دارد: الف) عهد خدا، اعطای سرزمین نیل تا فرات است و صاحبان آن برگزیدگان جهان خواهند بود؛ ب) این عهد فقط به فرزندان اسحاق از نسل ابراهیم می‌رسد، نه به فرزندان اسماعیل؛ زیرا وارث و ذبیحه ابراهیم، اسحاق است نه اسماعیل. تورات درباره اسماعیل سخن چندانی نمی‌گوید و او را محروم از عهد الهی و ارث از ارض موعود (نیل تا فرات) می‌داند. اساساً اعتقاد صهیونیسم مسیحی و صهیونیسم یهودی بر مالکیت یهود بر نیل تا فرات، ناشی از همین نگاه تورات می‌باشد. تورات بار دیگر به صراحت اعلام می‌کند وارث عهد خداوند فقط ذریه اسحاق است:

پس (ساره) به ابراهیم گفت: این کنیز را با پسرش بیرون کن؛ زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق وارث نخواهد بود* اما این به نظر ابراهیم درباره پسرش بسیار

سخت آمد * خدا به ابراهیم گفت درباره پسر خود و کنیزت به نظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو؛ زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد.^{۴۳}

اما قرآن، هم اسماعیل و هم اسحاق را در عهد خدا مساوی می‌داند و عهد خدا را امامت و ولایت بر مردم می‌داند، نه امری مادی (ارض موعود) و آن را از آن ظالمان نمی‌داند. قرآن می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».^{۴۴}

مسلمانان معتقدند بنی اسرائیل فقط در عصر خود، قوم برگزیده بودند،^{۴۵} نه اینکه در همه اعصار قوم برگزیده باشند. پیامبر خاتم نیز از نسل اسماعیل بود و شاید همین امر دلیل شد که یهودیان و مسیحیان، نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را نپذیرند؛ زیرا او از بنی اسماعیل بود، نه بنی اسرائیل. و آنان ایشان را به خوبی می‌شناختند،^{۴۶} و معتقد بودند ایشان از بنی اسرائیل که وارث عهد خداست، نیست. در مجموع، وجود وصی و جانشین برای حضرت ابراهیم، از اصول مسلم و مهم در ادیان توحیدی است که حل آن می‌تواند بسیاری از مسائل بین ادیان را حل کند. خاستگاه و نگاه نژادی یهود و ادعای ارض موعود (نیل تا فرات) وصایت است. نگاه اسلام، نگاه مبتنی بر امامت و ولایت است که هر کس از آل ابراهیم که شرایط آن را داشته باشد به این عهد می‌رسد؛ چه از نسل اسحاق باشد یا از نسل اسماعیل. قرآن می‌فرماید: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا».^{۴۷} در تقاضای ابراهیم نیز فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ما نیز بر همین اساس، هم اسماعیل و هم اسحاق را وصی و جانشین ابراهیم می‌دانیم.

ج. یعقوب علیه السلام و بنی اسرائیل

۱. در تورات

از منظر تورات، اسحاق علیه السلام که جانشین ابراهیم علیه السلام بود، صاحب دو فرزند توأم شد. اولی را عیسو (پرمو) و دومی را یعقوب (تعقیب می‌کند) نامید. تورات معتقد است ابتدا قرار بود عیسو جانشین پدر شود، ولی همسر اسحاق با حيله‌ای یعقوب را به جای عیسو نزد یعقوب فرستاد و یعقوب عهد جانشینی را از پدر گرفت و پدر متوجه نشد.^{۴۸} یعقوب با رفتاری بحث‌انگیز در مقام وارث عهد الهی در صحنه رویدادهای کتاب مقدس ظاهر می‌شود. او براساس سنت نوزو، درباره تضمین حقوق وراثت برای خود، با عیسو معامله می‌کند. او با یک کاسه خورشت، حق نخست‌زادگی را صاحب می‌شود. او این حق را به صورت شفاهی دریافت می‌کند و این عهد هم تغییرناپذیر است. رسمی که با قوانین معاصر آن دوره نیز سازگار بود.^{۴۹} یعقوب، جانشین اسحاق شد. یعقوب ملقب به اسرائیل بود. برخی می‌گویند اسرائیل یعنی کسی که بر خدا پیروز شد، اما ترجمه صحیح آن به عبری عبارت است از کسی که بر قهرمان پیروز شد یا کسی که همراه خدا می‌جنگد و علت آن، کشتی گرفتن یعقوب با الوهیم (خدا) است که به پیروزی یعقوب انجامید و خدا او را اسرائیل نامید.^{۵۰} البته یهودیان معتقدند اینجا مراد از الوهیم یکی از فرشتگان خداست، نه ذات مجرد محض حی قیوم.^{۵۱}

یعقوب دوازده فرزند داشت به نام‌های لاوی، یساکار، یهودا، بنیامین، یوسف، شمعون، زبولون، جاد، اشیر، دان، نفتالی رؤبین، که بنیامین و یوسف از یک مادر بودند. به این دوازده نفر بنی اسرائیل (یعنی فرزندان یعقوب) و به فرزندان آنان اسباط بنی اسرائیل می‌گفتند. تمام داستان‌های مربوط به بنی اسرائیل به این دوازده سبط مربوط می‌شود. در تورات داستان اسرائیل و بنی اسرائیل به تفصیل بیان شده

است و از آنان با عنوان قوم برگزیده و مالک ارض موعود نام برده شده است.^{۵۲} یعقوب مذبحی در بت ال (بیت ایل) بنا کرد که در مقابل بت پرستی بود. در آنجا خدا عهد خود را با او تمدید کرد. او که قبلاً با نیرنگ عهد را ربوده بود، با بخشش برادرش، برای عهد الهی صلاحیت یافت.^{۵۳}

داستان خواب یوسف و حسادت برادرانش نسبت به او، طرح قتل یوسف، انداختن یوسف به چاه، نجات یوسف و عزیمتش به مصر، زندان و تعبیر خواب او، رسیدن او به مقام صدارت اعظم مصر، قحطی در کنعان، عزیمت برادران یوسف به مصر برای آذوقه، دعوت یوسف از برادران برای مسافرت به مصر و ورود بنی اسرائیل به مصر داستان‌هایی است که در سفر پیدایش تورات مطرح شده است. سفر پیدایش، با مرگ یوسف خاتمه می‌یابد. سفر خروج با داستان اسباط بنی اسرائیل و پیشرفت آنان از نظر علوم و فنون آغاز می‌شود و تا آنجا ادامه دارد که فرعون مصر به آزار بنی اسرائیل پرداخت و بنی اسرائیل برای رهایی از ظلم او، از خداوند تقاضای رهبر کردند تا آنها را از این وضعیت برهاند و خداوند حضرت موسی را فرستاد و آنان نیز از او تبعیت کردند.

۲. در قرآن

قرآن بحث حيله را در قبول جانشینی امر رسالت در مورد حضرت یعقوب علیه السلام و یا داستان کشتی گرفتن یعقوب با خدا را نمی‌پذیرد، اما بسیاری از اقوال تورات در مورد یعقوب، یوسف و بنی اسرائیل را می‌پذیرد. سوره یوسف مشترکات زیادی با اواخر سفر پیدایش تورات دارد؛ اما نکته قابل ذکر این است که قرآن همواره با نگاه همراه با احترام و عصمت به یعقوب، یوسف و انبیای بنی اسرائیل می‌نگرد و از نسبت دادن گناه و پلیدی به آنان پرهیز می‌کند و آنان را بندگانی صالح، عابد و مطیع در برابر خداوند می‌داند.

۲. حضرت موسی علیه السلام^{۵۴}

موسی بن عمیرام (عمران) شخصیت محوری تورات است. از منظر تورات، پس از ظلم فراوان فرعون به بنی اسرائیل و به بردگی گرفته شدن آنان توسط فراعنه، آنان از خداوند تقاضای رهبری برای نجات از دست فرعون کردند و خداوند نیز دعای آنان را اجابت کرد و حضرت موسی را برای آنان برانگیخت. براساس گزارش کتاب مقدس، در ابتدا شخصیت محوری تمام وقایع قوم عبرانی حضرت موسی بود و هیچ شکی وجود ندارد که موسی شخصیتی تاریخی بود.^{۵۵} افزون بر این، او منجی بنی اسرائیل نیز بود. بسیاری او را مؤسس دین یهود می دانند و او را با شخصیت های مهم تاریخی مانند عیسی و محمد که بنیان گذار دین های خاصی بودند، مقایسه می کنند.^{۵۶}

أ. تولّد و رشد موسی علیه السلام

۱. در تورات

سفر خروج و سفر اعداد در تورات، به سرگذشت حضرت موسی و بنی اسرائیل می پردازد. در سفر خروج بیان شده است که شخصی از قبیله لاوی^{۵۷} با یکی از دختران قبیله خود ازدواج کرد و دارای پسری زیبا شد و چون به دستور فرعون پسران بنی اسرائیل را می کشتند،^{۵۸} مادر نوزاد، او را به مدت سه ماه مخفی نگاه داشت و چون مخفی نگه داشتن او بیش از این ممکن نبود، صندوقی تهیه، و منافذ آن را قیراندود کرد و کودک را در آن نهاد و در نیل رها کرد و خواهر موسی همراه صندوق رفت. اندکی بعد، دختر فرعون صندوق را دید و به کنیز خود دستور داد صندوق را بیاورد. وقتی کودک را در آن مشاهده کرد، گفت او از عبرانیان است. خواهر موسی جلو رفت و گفت آیا بروم زنی شیرده از عبرانیان بیاورم تا به کودک شیر دهد. دختر فرعون پذیرفت و خواهر موسی نیز مادر طفل

را آورد و او دایه موسی شد و موسی نزد مادرش رشد یافت و دختر فرعون او را موسی (در عبری، موشه یعنی از آب کشیده شده) نامید.^{۵۹}

این داستان بیانگر توجه خدای موسی - که در آینده یهوه نامیده می‌شود به موسی می‌باشد که قرار است رسالتی بزرگ بر عهده او قرار دهد. این داستان در حدود ۱۲۵۰-۱۳۰۰ ق.م بوده است و موسی در دامان مادر و تحت حمایت دختر فرعون بزرگ شد و این امر، امکان تحصیل و رشد در بزرگ‌ترین مرکز تمدن آن روزگار را برای او فراهم ساخت تا موسی به سلاح دانش و حکمت نیز مسلح شود.^{۶۰} تا اینکه روزی موسی برای دیدن قوم خود (عبرانیان) از قصر خارج شد و ظلم یک مصری (قبطی) بر یک بنی‌اسرائیلی را دید که مداخله موسی، منجر به قتل آن مصری شد. وقتی جریان مرگ مصری توسط موسی برملا شد، فرعون دستور قتل موسی را صادر کرد و موسی به سرزمین مدیان که تحت تسلط فرعون نبود، فرار کرد و در آنجا با راهبی به نام یترون (شعیب) آشنا شد و با صفوره دختر او ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی شد به نام جرشون (یعنی غریب). موسی تا سال‌ها به شبانی گوسفندان یترون پرداخت تا اینکه مهم‌ترین حادثه زندگی‌اش که منجر به رسالت و اعزام به مصر برای نجات بنی‌اسرائیل شد، به وقوع پیوست.^{۶۱} رشد در دربار، مانع از این نشد که موسی با مصائب بنی‌اسرائیل آشنا نشود و به همدردی نپردازد. همین امر او را در آینده در امر رسالت موفق‌تر کرد.^{۶۲}

۲. در قرآن

آنچه در باب دوم سفر خروج آمده، با آنچه در سوره قصص در قرآن آمده است، شباهت‌های بسیار دارد و تفاوت‌ها بسیار ناچیز است. تفاوت اصلی آن است که

براساس قرآن، همسر فرعون کودک را سرپرستی کرد، اما تورات می‌گوید دختر فرعون سرپرستی موسی را برعهده داشته است.

زندگی در قصر فرعون، سبب آشنایی موسی با حکمت و دانش شد و چوپانی گوسفندان شعیب او را صبور و بردبار ساخت و او را برای رهبری قوم در بیابان سینا آماده کرد؛ آموختن این ویژگی‌ها، لازمه امر رسالت بود. این امر مهم هم در قرآن و هم در تورات بیان شده است و آن را از نقاط قوت زندگی موسی برشمرده‌اند.

ب. بعثت، معجزات و نجات بنی اسرائیل

۱. در تورات

در ادامه سفر خروج آمده است:

پس از مرگ پادشاه مصر و دعای مردم، خداوند از روی لطف بر آنان نظر کرد و تصمیم گرفت آنان را از اسارت نجات دهد. موسی در بیابان حوریب^{۶۳} که جبل‌الله است، مشغول چوپانی گوسفند يترون (شعیب) بود که صدایی را از میان آتشی از بوته خار شنید که با او سخن می‌گوید. او مشاهده کرد که بوته به آتش مشتعل است، ولی نمی‌سوزد. ندایی آمد که «ای موسی!»، گفت: بلی، فرمود: نزدیک من بیا، کفش‌هایت را از پای بیرون بیاور؛ زیرا در مکان مقدسی ایستاده‌ای. من خدای اجداد تو ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم. دعای مردم مصر را اجابت کردم و تو را برای رهایی آنان فرستادم. موسی بعد از پرسش و پاسخ‌هایی با خدا و گرفتن چندین معجزه و اجازه همراهی با برادرش هارون، به سمت فرعون و بنی اسرائیل حرکت کرد.^{۶۴} او با شبانی در این منطقه، شناختی همه‌جانبه از این منطقه کسب کرد و بدون اینکه آگاه باشد، آمادگی یافت تا بتواند برای سال‌های آینده، بنی اسرائیل را در این بیابان رهبری کند و این نشانه کمک خدا به موسی است.^{۶۵}

نکته دارای اهمیت این است که خدایی که با موسی صحبت کرد، برای مردم بیگانه نبود، بلکه همان خدای عهدکننده با ابراهیم و یعقوب بود. از این روی، به او اعتماد کردند که یهوه آنان را نجات خواهد داد و مسیر تاریخ را عوض خواهد کرد.^{۶۶} خداوند همچنین به موسی وعده نجات بنی اسرائیل از دست فرعون را داد و وعده کرد سرزمین کنعان را که بسیار پربرکت است، به بنی اسرائیل بدهد؛ البته مشروط بر آنکه خداوند را عبادت کنند. موسی و هارون نزد فرعون رفتند. ابتدا فرعون حرف‌های آنان را نپذیرفت و حضرت موسی چندین معجزه آورد و حتی در نبرد میان ساحران و موسی، موسی برنده شد تا اینکه بعد از معجزات فراوان، فرعون تسلیم شد و به موسی گفت بنی اسرائیل را از مصر خارج کن.

تورات دو معجزه را هنگام بعثت موسی برمی‌شمرد: ۱. تبدیل شدن عصای هارون به اژدها؛ ۲. ساطع شدن نور از دست موسی. پس از آنکه فرعون اینان را نپذیرفت، موسی هر بار که نزد فرعون می‌رفت، معجزه و عذابی برای فرعون و مصریان می‌آورد و هر بار، فرعون وعده می‌داد که بنی اسرائیل را رها کند؛ اما به وعده خود عمل نمی‌کرد. سایر معجزات و عذاب‌های موسی و هارون عبارتند از: ۱. تبدیل شدن آب‌ها و نه‌های مصریان به خون؛ ۲. زیاد شدن قورباغه میان آنان؛ ۳. زیاد شدن پشه؛ ۴. زیاد شدن مگس؛ ۵. مرگ حیوانات مصریان بر اثر وبا؛ ۶. مبتلا شدن مصریان و چارپایان آنان به دمل؛ ۷. فرود آمدن تگرگ بر مصریان و تلف شدن حیوانات و مزارع؛ ۸. زیاد شدن ملخ؛ ۹. تاریک شدن مساکن مصریان تا سه روز؛ ۱۰. مرگ نخست‌زادگان انسان‌ها و حیوانات مصری و حتی نخست‌زاده فرعون.

پس از آخرین عذاب و مرگ نخست‌زاده و جانشین فرعون، سرانجام فرعون تسلیم شد و شبانه موسی و هارون را خواست و به آنان گفت با بنی اسرائیل به هر جا که می‌خواهید بروید و هر که را می‌خواهید عبادت کنید. سپس موسی،

بنی اسرائیل را طلبید و به سوی دریای سرخ در شرق مصر کوچ کردند و در کنار دریا اردو زدند. فرعون پس از چندی پشیمان شد و به تعقیب آنان پرداخت. قوم موسی وقتی سپاه فرعون را دیدند، از موسی کمک طلبیدند و او به اذن خدا، دست خود را به طرف دریا دراز کرد و دریا شکافت؛ بادی از مشرق وزید و معبر را خشک کرد و بنی اسرائیل از آن عبور کرد و وقتی لشکر فرعون خواست عبور کند، به امر خدا با اشاره موسی معبر بسته شد و لشکر فرعون همه غرق شدند. سرانجام دعای بنی اسرائیل به اجابت رسید و خداوند به وسیله موسی آنان را از دست مصریان و فرعون نجات داد و آنان پس از عبور از دریا، وارد صحرای سینا شدند و تا وفات موسی آنجا مستقر بودند. تورات تعداد افراد بنی اسرائیل را هنگام خروج از مصر، به استثنای کودکان، نزدیک به ۶۰۰ هزار مرد، و فاصله عصر یوسف تا خروج از مصر را حدود ۴۰۰ یا ۴۳۰ سال می‌داند.^{۶۷}

حضرت موسی پس از عبور از دریای سرخ و ورود به صحرای سینا، مفهوم بنیادین حکومت الهی را پی‌ریزی کرد. او تنها کسی بود که ایده حکومت الهی‌اش به منزله یک واقعیت مسلم، هزاران سال باقی ماند.^{۶۸} یهودیان همه ساله، سال‌روز عبور از دریا و نجات بنی اسرائیل را جشن می‌گیرند و عید پسخ (فصح) یادآور چنین روزی است. خروج از مصر همواره در اذهان یهودیان ماند و به سمبلی برای آزادی قوم تبدیل گشت.^{۶۹}

نکته مهم این است که داستان موسی و بنی اسرائیل از مسلمات تاریخ یهود است؛ اما برخی معتقدند موسی نه تنها مؤسس دین یهود نبود، بلکه درصدد ایجاد انقلاب نیز نبود. در تاریخ تنها این مسئله آمده است که او فقط این سد محکم را شکست و در آن نیروهای جدیدی به وجود آمدند تا نقطه فشار و عاملی برای تغییر در حکومت باشند. موسی منجی قومش نبود، بلکه برترین فردی بود که قوم را به حرکت درآورد.^{۷۰}

زیگموند فروید یهودی نیز در سال ۱۹۳۷ با تحلیل روان‌شناختی خود به این نتیجه رسید که اولاً موسی مصری است، نه بنی‌اسرائیلی و ثانیاً دیانت او شبیه دیانت خدایان قدیم مانند اختاتون است و شبیه دیانت بنی‌اسرائیلی نیست. عالمان یهود به این شبهات پاسخ دادند، اما این مسئله شبهات بسیاری ایجاد کرد و بسیاری از مسلمات قوم یهود را دچار تردید کرد و این مسئله در قرن بیست، بهانه‌ای برای سکولارها شد.^{۷۱}

۲. در قرآن

سخن قرآن در این باره، مانند سخن تورات است و همین دیدگاه را در مورد بعثت موسی در سوره طه آیات ۱۱ - ۱۶ بیان می‌کند و برخی از این معجزات را نیز در سوره اعراف آیات ۱۳۰ و ۱۳۳ یا سوره اسراء آیه ۱۰۱ بیان می‌کند. گفتنی است قرآن تعداد معجزات را بیش از این می‌داند. البته تفاوت‌هایی نیز بین قرآن و تورات در این باره وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از:

ا. قرآن معجزات را مربوط به عصای موسی می‌داند، نه عصای هارون (که تورات می‌گوید)؛

ب. تورات می‌گوید موسی فقط برای نجات بنی‌اسرائیل آمد، ولی قرآن معتقد است هدف اصلی موسی این بود که او وظیفه داشت فرعون را به ایمان، عمل صالح و ترک کفر دعوت کند و سپس به فکر نجات بنی‌اسرائیل باشد؛

ج. تورات می‌گوید فرعون خود به موسی گفت هر جا می‌خواهید بروید، ولی قرآن می‌گوید موسی به اذن خدا بنی‌اسرائیل را مخفیانه از مصر بیرون برد (شعراء ۵۲)، نه به اذن فرعون؛

د. قرآن معتقد است موسی عصای خود را به دریا زد، ولی تورات می‌گوید موسی دست خود را به طرف دریا دراز کرد.

اما در مجموع، اصل داستان و چگونگی بعثت موسی و نجات بنی اسرائیل مورد توافق قرآن و تورات است.

ج. حوادث صحرای سینا تا وفات موسی

۱. در تورات

از منظر تورات، پس از عبور بنی اسرائیل از دریا، آنان در شبه جزیره سینا توقف کردند و مدت ۴۰ سال در صحرای سینا سرگردان بودند. در این مدت خداوند ابری در آسمان بر سر آنان قرار داد و برای آنان از آسمان منّ (نوعی شبنم) و سلوی (مرغ بلدرچین آماده خوراک) می فرستاد. در این مدت بود که بنی اسرائیل بهانه‌های مختلفی برای حضرت موسی می آوردند و از او تقاضاهای بسیار داشتند. هنگامی که سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر گذشته بود، حضرت موسی مأموریت یافت برای گفت‌وگو با خداوند (یهوه) به بالای طور (کوه) سینا برود و در آنجا دو لوح دریافت کرد که فرمان‌هایی بر آن نقش بسته بود که به ده فرمان معروف است؛ این فرمان‌ها عبارتند از: ۱. برای خود، خدایی جز من نگیرید؛ ۲. به بت سجده نکنید؛ ۳. نام خدا را به باطل نبرید؛ ۴. شنبه را گرامی بدارید؛ ۵. پدر و مادر را احترام کنید؛ ۶. مرتکب قتل نشوید؛ ۷. زنا نکنید؛ ۸. دزدی نکنید؛ ۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛ ۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.^{۷۲}

نکته مهم و بحث‌انگیز میان دانشمندان، نام یهوه است. برخی معتقدند خاستگاه این نام خدایان عبری است و یک مفهوم دینی و قدیمی بود که حضرت موسی آن را زنده کرد؛ اما برخی معتقدند تا زمان موسی چنین نامی وجود نداشت. به هر حال، طرح نام یهوه این حقیقت را روشن می‌سازد که این نام در مقابل ایمان چندخدایپرستان قرار گرفت و توسط موسی مطرح شد و معبد،

عبادات و مسائل مذهبی حول آن، با قبل از آن متفاوت بود و این سرآغاز ایمانی جدید در میان چندخداپرستان آن زمان بود.^{۷۳}

وقتی بنی اسرائیل دیدند موسی در مراجعت از طور سینا تأخیر کرد، نزد هارون رفتند و از او خواستند که او برایشان خدایانی بسازد. هارون نیز از زیورآلات آنان گوساله‌ای ساخت و آنان را به پرستش آن تشویق کرد. خداوند موضوع را به موسی اطلاع داد و خواست بنی اسرائیل را هلاک کند، اما بر اثر شفاعت موسی، از آن صرف‌نظر کرد. موسی لوح‌ها را برداشت و به سوی بنی اسرائیل رفت و وقتی آنان را دید، لوح‌ها را بر زمین کوبید و خرد کرد. سپس به مؤاخذه هارون پرداخت و گوساله را سوزاند و خرد کرد و در آب ریخت و به بنی اسرائیل نوشت. سپس به لایوان امر کرد شمشیرهای خود را بردارند و در نصف روز مشرکان را بکشند و هر کس جان سالم به در برَد، مورد عفو خداوند قرار گرفته است.

سپس خداوند به موسی دستور داد که وی دو لوح سنگی، مانند لوح‌های خردشده بترشد و وصایای مزبور را بر آنها بنویسد. موسی پس از رهایی از این مشکل، احکام خدا را به بنی اسرائیل آموخت و در صحرای سینا حکومتی برپا کرد و تا آخر عمر رهبری این حکومت را بر عهده داشت. عهد خداوند (دادن ارض موعود در مقابل اطاعت خداوند) همچنان پابرجا بود.

سرانجام موسی در ۱۲۰ سالگی در موآب، حوالی بحرالمیت از دنیا رفت و بنی اسرائیل ۳۰ روز برای او عزاداری کردند. این جریان در آخر سفر تثبیه آمده است و تورات (مشمول بر ۵ سفر از ۳۹ سفر عهد عتیق یا تتخ) با آن به اتمام می‌رسد. پس از حضرت موسی، وصی او حضرت یوشع بن نون رهبری دینی مردم را بر عهده گرفت و مأموریت یافت بنی اسرائیل را به ارض موعود و کنعان ببرد. بنی اسرائیل در صحرای سینا دستورهای مفصلی از خدا دریافت داشتند^{۷۴} که این مطالب در کتاب مقدس نه به ترتیب زمان، بلکه با یک ترتیب منطقی و

موضوعی ارائه شده است. مهم‌ترین این دستورها عبارت است از: ۱. شمارش قوم بنی اسرائیل؛ ۲. مقررات اردوگاه بنی اسرائیل؛ ۳. حیات مذهبی بنی اسرائیل؛ ۴. اقدام‌های لازم برای هدایت قوم در بیابان.^{۷۵}

موسی با حسرت به سرزمین موعود می‌نگریست و قوم را نصیحت می‌کرد که از گذشته درس بگیرند و در آینده خوب رفتار کنند. محتوای این مطالب در سفر تنبیه آمده است. توصیه‌های موسی را می‌توان در چند مورد بیان کرد: ۱. تشویق به آموختن درس عبرت از گذشته؛ ۲. تشویق به دوست داشتن خدا که معطی ارض موعود است؛ ۳. تشویق به رفتاری شایسته قوم برگزیده (تقدس در پرستش، محبت به هم‌نوع، تعهد به عهد خدا)؛ ۴. تجدید عهد (ادامه عهد اول با خدا).^{۷۶}

دستورهای مشابه ده فرمان، در برخی متون مصری و بابلی وجود داشت، اما در هیچ یک ورع و پارسایی به منزله تکلیف و رفتار اخلاقی و وظیفه واجب دانسته نشده بود. بعدها ده فرمان کامل شد و به صورت مجموعه‌ای به نام *اسفار* *خمس* یا *کتاب قانون* درآمد که به تورات نیز مشهور است.^{۷۷}

تورات (یعنی تعلیم) به منزله وحی خدا به مردم اسرائیل نوشته شد. اسم تورات برگرفته از قوانین و آموزه‌هایی است که حضرت موسی در کوه سینا از خداوند دریافت کرد و بعدها همه آموزه‌های یهودیت را دربرگرفت.^{۷۸}

یهودیت و پیروان آن، مدعی بودند تنها خدای قابل پرستش، خدای یگانه است. کتاب مقدس یهود، از اصلی‌ترین منابعی بود که به ترویج یکتاپرستی پرداخت و در مقابل چندخدایپرستی ادیان بزرگ آن زمان ایستاد.^{۷۹} یکتاپرستی که نماد آن یهوه بود، با موسی در *اسفار* *خمس* نمود یافت. فرمان‌های اولیه ده فرمان، به صراحت به تبیین یکتاپرستی می‌پردازد.^{۸۰}

افزون بر ده فرمان که در طور سینا نازل شد، عالمان یهود ۶۱۳ حکم اعتقادی، اخلاقی و فقهی از تورات استخراج کردند که مشتمل بر ۳۶۵ نهی و ۲۴۸ امر

است. برخی از احکام، متعلق به سرزمین مقدس و معبد است که پس از ویرانی آن، دیگر قابل اجرا نیست.^{۸۱}

۲. در قرآن

در قرآن داستان خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر (شعرا، ۵۲)، دریافت الواح و شکسته شدن و جایگزینی آن با الواح دیگر (اعراف، ۱۴۵) و گوساله‌پرستی و مرگ بنی اسرائیل در یک نیم‌روز (طه، ۹۰) با اندک تفاوتی در مقایسه با تورات بیان شده است. قرآن از الواح، ولی تورات، از دو لوح نام می‌برد و یا اینکه تورات، گوساله‌پرستی را به هارون، ولی قرآن آن را به سامری نسبت می‌دهد و ساحت حضرت هارون را از شرک و بت‌پرستی پاک می‌داند. در مجموع، داستان حضرت موسی از تولد تا وفات و داستان رفتارهای بنی اسرائیل، در تورات و قرآن مشترکات زیادی با یکدیگر دارند.

نتیجه‌گیری

در مجموع باید گفت که حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندان ایشان در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مورد احترام هستند. شناخت دقیق این افراد و آشنایی با نقش آنان در این ادیان، ما را در فهم بهتر این ادیان کمک می‌کند. تورات - به منزله متن مقدس دو دین یهودیت و مسیحیت - تنها متنی است که به تفصیل به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندان ایشان پرداخته، و قرآن نیز به عنوان وحی و متن مقدس مسلمانان به نوعی به همین امر پرداخته است. این مقاله نیز به بررسی این افراد در متون دینی این ادیان پرداخته است. مقایسه انبیا در تورات و قرآن و بیان موارد تشابه و افتراق، نه تنها در شناخت بهتر از این انبیا نقش دارد، بلکه می‌تواند موضوعی مناسب برای گفت‌وگوهای بین‌ادیانی باشد.

از منظر تورات، ابراهیم صاحب عهد الهی است و پس از ایشان نیز این عهد به فرزندان ایشان از نسل اسحاق و یعقوب می‌رسد. تورات این عهد را همان مالکیت نیل تا فرات می‌داند، اما در مقابل، قرآن این عهد را مقام امامت می‌داند و تمام فرزندان ابراهیم را مشروط به اینکه از ظالمان نباشند، صاحب عهد می‌داند. تورات اسحاق را ذبیحۀ ابراهیم می‌داند، اما از منظر قرآن، اسماعیل ذبیحۀ ابراهیم است. در سایر موارد، میان تورات و قرآن شباهت وجود دارد. تورات دربارهٔ گلستان شدن آتش بر ابراهیم و بنای کعبه ساکت است، ولی قرآن به تفصیل به آن پرداخته است.

در مورد اسحاق و اسماعیل نیز هم قرآن و هم تورات به کوتاهی سخن گفته‌اند. داستان یعقوب و بنی‌اسرائیل نیز از مواردی است که شباهت میان تورات و قرآن زیاد است. اگر از تفاوت‌های جزئی چشم‌پوشی کنیم، می‌توان گفت که این داستان‌ها بسیار شبیه یکدیگرند.

داستان حضرت موسی نیز از مواردی است که شباهت‌های مهمی میان تورات و قرآن در آن وجود دارد و تفاوت‌ها، جزئی است؛ مانند اینکه تورات تربیت موسی را به دست دختر فرعون می‌داند، اما قرآن آن را به دست فرعون و همسرش می‌داند؛ تورات عصای هارون را معجزه‌گر می‌داند، اما قرآن عصای موسی را؛ تورات معتقد است موسی فقط برای نجات بنی‌اسرائیل ارسال شد، اما قرآن معتقد است موسی برای هدایت فرعون و سپس نجات بنی‌اسرائیل ارسال شد؛ تورات باز شدن دریا را به دست موسی نسبت می‌دهد، اما قرآن آن را به عصای موسی نسبت می‌دهد؛ تورات، هارون را سازندهٔ گوساله می‌داند، اما قرآن سامری را.

در مجموع، می‌توان از اهمیت حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندان ایشان در هر سه دین نام برد و در هر سه دین به دنبال موارد مشترک بود. توحید لب

لباب این ادیان است. نبوت و معاد نیز از دیگر اصول این ادیان است که نشانگر مبدأ واحد برای این سه دین است. از این روی، تمامی این بزرگواران در این جهت تلاش کرده‌اند. این موارد می‌تواند بهترین موضوعات برای گفت‌وگوهای بین‌ادیانی، و بهترین وسیله برای وحدت میان پیروان این دین حنیف در برابر بی‌دینان و سکولارها باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Robert Goldenberg, *The Origins of Judaism: From Canaan to the Rise of Islam*, p.5.
 2. Louis Jacobs, *The Jewish Religion: A Companion*, p.2.
 3. Robert M. Seltzer, "Jewish People" in *The Encyclopedia of Religion*, Vol. 8, p.30-31.
 4. Haim Hillel Ben Sasson, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, P 572 / and see: Cecil Roth, *A History of The Jews: From Earliest Times Through the Six Day War*.
 5. Robert Goldenberg, *The Origins Of Judaism: From Canaan To The Rise of Islam*, p.9.
۶. ر.ک: کتاب مقدس (سفر پیدایش و اوایل سفر خروج)
- ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۳-۱۰.
 - ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می‌گوید*، ترجمه مهرداد فاتحی، ص ۲۵ - ۳۴.
 - ابا ابان، *قوم من: تاریخ بنی اسرائیل*، ترجمه نعمت الله شکیب اصفهانی، ص ۸ - ۱۶.
 - جان ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه حکمت ص ۴۸۸ - ۴۹۱.
 - محمد خلیفه حسن احمد، *تاریخ الدیانه الیهودیه*، ص ۱۹۳-۱۹۵.
 - عبدالوهاب المسیری، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۴۶.
- Haim Hillel Ben Sasson, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, p.571- 574.
- Abraham Malamat, "Origins and Formative period" in *A History of the Jewish People*, p.28-42.
۷. محمد خلیفه حسن احمد، *تاریخ الدیانه الیهودیه*، ص ۱۹۳.

8. Abraham Malamet, "Origins and Formative period" in *A History of the Jewish People*, p.28.
9. Hans Kung, *Judaism: Between Yesterday and Tomorrow*, p.9.
۱۰. پیدایش ۵: ۱ - ۳۳ نسب نوح تا آدم و ۱۱: ۱۰ - ۴۲ نسب ابراهیم تا سام بن نوح.
11. Haim Hillel Ben Sasson, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, p.573.
۱۲. شهر اور (Ur) با جمعیتی حدود ۵۰۰۰۰۰ نفر که به کشاورزی، ساخت مصنوعات دستی و تجارت اشتغال داشتند، پایتخت امپراتوری سومر بود. این شهر در ۱۹۶۰ ق.م به دست عیلامی‌ها نابود شد. (ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۵)
۱۳. ر.ک: *کتاب مقدس* (سفر پیدایش ۱۷: ۱ به بعد).
۱۴. آنان ابتدا در حران سکونت داشتند، که احتمال دارد ابراهیم نیز در آنجا متولد شده باشد. آنان به سبب رونق وشکوفایی اور بدانجا مهاجرت کردند که پس از وقوع جنگ و ناآرامی در بین النهرین و اور به حران بازگشتند. تارح در حران وفات یافت و ابراهیم سرپرستی خانواده را برعهده گرفت. (ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۴ و ۵)
15. Ben Sasson, Haim Hillel, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, p.573.
۱۶. جان ناس بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۲۳.
17. Hans Kung, *Judaism: Between Yesterday and Tomorrow*, P.6.
۱۸. ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۵.
۱۹. همان، ص ۶.
۲۰. همان، ص ۷.
۲۱. محمد خلیفه حسن احمد، *تاریخ الدیانة اليهودیه*، ص ۱۹۳.
22. Robert Goldenberg, *The Origins of Judaism: From Canaan to the Rise of Islam*, p.10.
۲۳. پیدایش ۱۵: ۱۹ و ۱۷: ۱۹ - ۲۱؛ بر همین اساس بنی اسرائیل و هم اکنون یهودیان معتقدند نیل تا فرات ارض موعود آنان و متعلق به آنان است. از این رو در پرچم رژیم صهیونیستی دو خط آبی وجود دارد که نمایانگر رود نیل تا فرات است که در مرکز آن ستاره داود است که نماد بازگشت قدرت به یهودیان است.
۲۴. ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۷.
۲۵. همان، ص ۸.
۲۶. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۲۷.
۲۷. انعام: ۷۴.
۲۸. ر.ک: انبیاء و صفات.
۲۹. بقره: ۱۲۷.
۳۰. بقره، ۱۳۵ / آل عمران: ۶۷ / آل عمران ۹۵.
۳۱. مائده: ۳.
۳۲. پیدایش ۱۷: ۲۰.
۳۳. پیدایش ۱۷: ۲۳ - ۲۷.
۳۴. پیدایش ۱۴: ۲۱ - ۲۲.
۳۵. عبدالوهاب المسیری، *دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ج ۴، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۳۶. پیدایش ۱۷: ۱۵-۲۲.
۳۷. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۲۸ - ۲۹.
۳۸. پیدایش ۲۲: ۱ به بعد.
۳۹. عبدالوهاب المسیری، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲.
۴۰. صفات: ۱۰۲؛ البته در منابع اسلامی نیز گاه بر خلاف نظر مشهور، اسحاق را ذبیحة ابراهیم می دانند، ممکن است اعتقاد به ذبیحه بودن اسحاق در اسلام از اسرائیلیات باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: (تفاسیر قرآن ذیل آیات مربوط به ابراهیم؛ و کتابهای مربوط به قصص انبیا در قرآن).
۴۱. پیدایش ۱۵: ۱۸.
۴۲. پیدایش ۱۷: ۱۵-۲۲.
۴۳. پیدایش ۲۱: ۱۰-۱۳.
۴۴. بقره، ۱۲۴.
۴۵. بقره، ۴۷ و ۱۲۲.
۴۶. یعرفونه کما یعرفون ابنائهم؛ (انعام: ۲۰).
۴۷. نساء، ۵۴.
۴۸. پیدایش ۲۷: ۱ به بعد.
۴۹. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۲۹.
۵۰. پیدایش ۳۲: ۲۴ - ۳۲؛ و ۳۵: ۱۰ / ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۸.
۵۱. ر.ک: هوشع ۱۲: ۳ - ۴.
۵۲. ر.ک: عبدالوهاب المسیری، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ج ۴، ص ۱۴۲-۱۴۴.
۵۳. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۳۰-۳۱.
۵۴. ر.ک: کتاب مقدس (خروج، اعداد و تثئیه)؛ ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۹-۳۲ / ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۳۵-۷۸ / ابا ابان، *قوم من، تاریخ بنی اسرائیل*، ترجمه نعمت الله شکیب اصفهانی، ص ۱۳-۲۵ / جان ناس بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۹۱-۵۰۵ / محمد خلیفه حسن احمد، *تاریخ الدیانه الیهودیه*، ص ۱۹۵-۲۰۲ / کایل بیتس، «یهودیت»، *در جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز*، ج ۲، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۵۷۳ - ۵۸۳.
- Haim Hillel Ben Sasson, pp.574- 578. - Abraham Malamat, pp 40-46; - Josef Kastein, p.9-12.
55. Josef Kastein, P.9.
56. Hans Kung, *Judaism: Between Yesterday and Tomorrow*, p.48.
۵۷. نام این شخص در تورات عَمْرَام بن قَهَات بن لاوی بن یعقوب است خروج ۶: ۱۴ - ۲۰. در منابع اسلامی به عمران معروف است.
۵۸. چون منجمان به فرعون خبر دادند که شخصی از بنی اسرائیل تاج و تخت تو را نابود خواهد کرد و او در حال متولد شدن است.
۵۹. خروج ۲: ۱ - ۱۱.
۶۰. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۴۲.
۶۱. خروج ۲: ۱۱-۲۲.
۶۲. ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۹.

۶۳. این واژه در دعای سمات به «حوریت» تصحیف شده است و مراد همان صحرای سینا است.
۶۴. خروج ۳: ۱۵-۲.
۶۵. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۴۲.
۶۶. ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۱۰.
۶۷. خروج ۱۲: ۴۰؛ و ۱۵: ۱۳ / ر.ک:
- Haim Hillel Ben Sasson, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, p.574.
68. Josef Kastein, *History and Distiny of the Jew*, p.10.
69. Haim Hillel Ben Sasson, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, p.150 & 576.
70. Josef Kastein, *History and Distiny of the Jew*, P10.P 9.
۷۱. محمد خلیفه حسن احمد، *تاریخ الدیانة اليهودیة*، ص ۶۵.
۷۲. خروج ۲۰: ۱ به بعد؛ تثنیه ۵: ۶ به بعد.
73. Abraham Malamat, "Origins and Formative period" in *A History of the Jewish People*, Edited by: H.H. Ben-Sasson, p.45.
۷۴. ر.ک: اعداد ۱: ۱ تا ۱۰: ۱۰.
۷۵. ساموئل شولتز، *عهد عتیق سخن می گوید*، ص ۶۳ - ۶۴.
۷۶. همان، ص ۷۵ - ۷۶.
۷۷. ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ص ۱۷.
78. Louis Jacobs, *The Jewish Religion: A Companion*, p.562.
79. Robert Goldenberg, *The Origins of Judaism: From Canaan to the Rise of Islam*, p.26.
80. Hans Kung, *Judaism: Between Yesterday and Tomorrow*, p.27.
81. see: Abraham Hirsch Rabinowitz, "Commandments, the 613", in *Encyclopedia Judaica*, V.5, p.760-783.

منابع

- *کتاب مقدس*، انجمن پخش کتاب مقدس ایران، ۱۹۷۷.
- *کتاب مقدس*، ترجمه تفسیری، انگلستان، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵.
- ابا، قوم من، *تاریخ بنی اسرائیل*، ترجمه نعمت الله شکیب‌اصفهان‌ی، تهران، یهودا بروخیم، ۱۳۵۸.
- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- احمد، محمد خلیفه حسن، *تاریخ الديانة اليهودیه*، قاهره، دار قباء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۸.
- شولتز، ساموئل، *عهد عتیق سخن می‌گوید*، ترجمه مهرداد فاتحی، بی‌جا، آموزشگاه کتاب مقدس، بی‌تا.
- المسیری، عبدالوهاب، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ج ۴، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس حمایت از انتفاضة فلسطین، ۱۳۸۳.
- ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.
- بیتس، کایل، *یهودیت، در جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۲.
- Ben Sasson, Haim Hillel, "History" in *Encyclopedia Judaica*, Vol. 8, Jerusalem: Keterpress Enterprises, 1996.
- Goldenberg, Robert, *The Origins of Judaism: From Canaan to the Rise of Islam*, Cambridge University Press, 2007.
- Jacobs, Louis, *The Jewish Religion: A Companion*, Oxford: Oxford University Press, 1995.
- Josef Kastein, *History and Distiny of the Jew*, (Trans. From the German by Hanter Paterson), New York, Garden City, Paplishing Co. 1936.
- Kung, Hans, *Judaism: Between Yesterday and Tomorrow*, New York: Continuum, 1996.
- Malamat, Abraham, "Origins and Formative period" in *A History of the Jewish People*, Edited by: H.H. Ben-Sasson, Cambridge: Harvard University Press, 1994.
- Rabinowitz, Abraham Hirsch "Commandments, the 613" in *Encyclopedia Judaica*, Vol.5, Jerusalem: Keterpress Enterprises, 1996.
- Roth, Cecil, *A History of the Jews: From Earliest Times through the Six Day War*, New York: Schocken Books, 1970.
- Seltzer, Robert. M, "Jewish People" in *The Encyclopedia of Religion*, Edited by Mircea Eliade, Vol. 8, New York: Macmillan Library reference usa, 1995.